

خواندن: ضرورت لذت یا هدف؟

حاضران

■ نوشی آفرین انصاری،
استاد بازنشسته دانشگاه تهران و
دبیر شورای کتاب کودک



■ دکتر ابراهیم افشار،
استادیار دانشگاه اصفهان



■ سکینه سلمانی،
مدیر دبستان زینبیه تهران



■ داریوش مطلبی،
سردبیر مجله کلیات



■ لیلا مکتبی فرد،
دبیر جلسه و دانشجوی دکترای علوم
کتابداری و اطلاع‌رسانی و پژوهشگر
ادبیات کودک



بسیاری کتاب خواندن را غذای روح می‌دانند و معتقدند روح انسان با کتاب خوانی صیقل می‌یابد و اندیشه‌های او بارور می‌شود. خواندن در گذر زمان همواره یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع مختلف، به‌ویژه جوامعی با فرهنگ و تمدن کهن بوده است، و جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. توجه به خواندن از دوران کودکی - با توجه به شکل‌گیری بخش اعظمی از شخصیت انسان در این مرحله و ماندگاری عادت‌های این دوره - بیش از سایر دوره‌های سنی مورد توجه و تأکید صاحب‌نظران بوده است. به‌همین دلیل نشست با حضور صاحب‌نظران و کارشناسان برای بررسی ضرورت و لذت خواندن و خواندن هدفمند و نیز شکل‌گیری عادت خواندن در دوران کودکی و نوجوانی تشکیل دادیم، که گزارش آن‌را در ادامه می‌خوانید.



انصاری:

یکی از مهم ترین ودیعه‌هایی که خداوند در وجود انسان نهاده، این است که تلاشی می‌کند خود را توانمند کند و این توانمند کردن با خواندن به وجود می‌آید و به همین دلیل است که یکی از حقوق اساسی انسان امروز بحث خواندن است

مکتبی فرد: موضوع این نشست کتاب ماه کلیات «خواندن: ضرورت، لذت یا هدف؟» است که سعی می‌کنیم از جنبه‌های مختلف، به مفهوم خواندن در معنای عام بپردازیم. در دنیای مدرن امروز نمی‌توان گفت که خواندن چون کار مفیدی است، همه باید بخوانند. بلکه امروزه خواندن یک ضرورت است و از چارچوب کاغذی درآمده و ما می‌توانیم بخوانیم بدون اینکه کتاب در دست ما باشد. ممکن است ساعت‌های متوالی جلوی نمایشگر رایانه بنشینیم و به خواندن و کسب دانش بپردازیم، بدون اینکه شکل فیزیکی کتاب در دست ما باشد. بنابراین وقتی درباره خواندن صحبت می‌کنیم، همه انواع خواندن مدنظر ماست.

برخی معتقدند که نسل جدید خوانندگان خوبی نیستند. بحثی که خیلی وقت است ذهن من را در این مورد درگیر کرده، بحث نوشتن در نسل حاضر است و تأثیر نخواندن در نوشته‌های این نسل کاملاً مشهود است. شما به پیشنهادهایی که در وبلاگ‌ها گذاشته می‌شود و غلط‌های املائی فاحشی که در آن وجود دارد، دقت کنید. همه اینها در اثر نخواندن است. وقتی شکل صحیح را نبینند، طبعاً نمی‌توانند آن را درست بنویسند، یا مثلاً به شکل نگارش جمله‌های آنها نگاه کنید، ببینید چقدر مشکلات نگارشی دارند. گاهی جملات بی‌معنا هستند و این نشان می‌دهد که آنها متن خوب نخوانده‌اند، یعنی هرچه می‌خوانند همین متن‌های روزنامه‌ای دست‌کاری شده است که الگوی آنها قرار می‌گیرد و این الگو مرتب تکرار می‌شود. فکر می‌کنم یکی از جاهایی که می‌توان خلأ خواندن را حس کرد، همین نوشته‌هاست و بعد تأثیر خواندن بر رویدادی به‌عنوان نوشتن که اینها دو روی یک سکه هستند. بدین ترتیب می‌رسیم به این بحث که چه کار باید کرد برای اینکه نسل حاضر بخواند و با متون انس بگیرند و طبیعی است که باید از کودکی شروع کنیم. خانم انصاری در صحبت‌هایی که قبلاً با هم داشتیم به بحث ضرورت خواندن و بحث خواندن در صفر تا سه سالگی شما اشاره کردید که برای خود من هم خیلی جالب بود، بد نیست در این باره بیشتر بدانیم.

انصاری: درحقیقت پیدا کردن تعریفی از خواندن خیلی سخت است، چون همیشه وقتی می‌خواهیم از خواندن صحبت کنیم، به خواندن فکر می‌کنیم و اینکه اگر در عصر حاضر نمی‌خواندیم، چه چیزهایی را به دست نمی‌آوردیم. من فکر می‌کنم یکی از مهم ترین ودیعه‌هایی که خداوند در وجود انسان نهاده، این است که تلاشی می‌کند خود را توانمند کند و این توانمند کردن با خواندن به وجود می‌آید و به همین دلیل است که یکی از حقوق اساسی انسان امروز بحث خواندن است. شما به درستی اشاره کردید که خواندن امروزه از متن کتاب خارج می‌شود. من می‌خواهم بگویم که اجداد ما در قرن‌های گذشته نیز همه می‌خواندند، از خواندن تعریف وسیعی دارد. شاید اگر اسیر متن نبودیم و بهتر نگاه می‌کردیم و گوش می‌کردیم بهتر بود. یعنی واقعا این نیست که در قرون گذشته ایرانیان یا بسیاری از کشورهای دیگر نمی‌خواندند، اما بحث قداست متن همیشه وجود داشته، چرا کاتب‌ها، کاهن‌ها و کشیش‌ها این قدر مهم بودند. آنها به رمزی دست پیدا کرده بودند که آنها را توانمند می‌کرد و بسیاری از مسائل را در سلطه خود نگه می‌داشتند، ولی حالا

این توانمندی عمومیت پیدا می‌کند و بر تمام زندگی ما تأثیر می‌گذارد و تأثیر خیلی مهمی هم هست و همیشه می‌توانیم از خود سؤال کنیم که اگر نمی‌خواندم چگونه بودم. البته بنیادهای خواندن از سنین کودکی گذاشته می‌شود، حال که این اعتقاد وجود دارد که در زمانی که کودک هنوز متولد نشده می‌توان با موسیقی، صوت و خواندن برخی از متون بر او تأثیر گذاشت و مطالعاتی هم شده که این اثر را تأیید می‌کند، در اندازه‌گیری‌هایی که بعد از تولد در کودک انجام شده، باید قبول کنیم که کودکی مرحله‌ای از زندگی است. کودکی را با استانداردهای بین‌المللی از بدو تولد تا ۱۸ سال تقسیم می‌کنند که دوران بسیار بلندی است. من فکر می‌کنم مثل هر کار دیگری که ما باید از امروز برای فردایمان برنامه‌ریزی کنیم، برای خواندن کودک از دوران تولد تا ۳ سال نیز نیاز به دانایی، اطلاعات و برنامه‌ریزی داریم و این برنامه‌ریزی را باید کارشناسان انجام دهند، کارشناسانی که روان‌شناسی رشد را می‌دانند، بحث هنر و زبان‌شناسی را می‌دانند. این کار کارشناسی باید صورت گیرد و مجموعه اسنادی به‌وجود بیاید و این اسناد به راهکارهای عملی تبدیل شود که در جامعه حرکت می‌کند و فکر می‌کنم که بحثی فراگیر است و می‌توانیم فکر کنیم که فرضاً چه نوع کتاب‌هایی از بدو تولد تا سه سالگی نیاز داریم، این کتاب‌ها باید چه محتوایی داشته باشند. آیا می‌خواهیم با این کتاب‌ها هویت را بیاموزیم، پیرامون کودک را به او نشان دهیم، واژه‌های اصلی را در ذهن او جایگزین کنیم. حتی بحث امانت گرفتن و پس دادن با این حرکت سیاست‌نشر را می‌توان بررسی کرد، بعد گروهی کتاب‌ها را به وجود می‌آورند؛ کتاب‌ها به طرف خانواده حرکت می‌کنند، چون از یک سنی صحبت می‌کنیم که کودک خودش قادر به انتخاب نیست، پس اینها در اختیار خانواده قرار می‌گیرد. در آنها باز این مسئله مطرح می‌شود که می‌خواهیم چه نوع ادبیاتی را به خانواده بفرستیم، آیا عمومی‌نگر باشد، کودک ما چه چیزهایی را باید ببیند و بشناسد یا اینکه می‌خواهیم او را به یک زمینه فکری خاص در یک زمانی از رشد او محدود کنیم.

تحقیقات نشان می‌دهد کودکانی که روی زمینه‌های فرش بزرگ شدند عکس‌العمل آنها نسبت به هنر با کودکانی که روی زیراندازهای سفید بی‌رنگ تربیت شدند، فرق دارد. بنابراین تمام اینها یک طراحی کلان است. وقتی که ما از خواندن کودک از بدو تولد تا سه سال صحبت می‌کنیم، بحث قصه، کتاب و لایایی هست که تمام اینها باید عمل شود، ولی در کنار کتاب به‌شکل فیزیکی آن بحث رسانه است، البته خود کتاب هم یک نوع رسانه است، ولی باید ببینیم که رسانه‌ای مثل رادیو و تلویزیون چگونه عمل می‌کند، یعنی می‌خواهیم بگوییم که این مسئله بحثی کلی است و آن وقت نفوذی که می‌توان بر خانواده، مهدکودک‌ها و والدین داشت که همه اینها نیاز به کارهای کارشناسی و آموزش دارد. شخصاً معتقد هستم که والدین ایرانی به‌ویژه مادرها بسیار علاقه‌مندند در این زمینه بیشتر بدانند و اینکه چه کتاب‌هایی در این سنین مناسب فرزندان آنهاست یا درباره کتاب‌های پارچه‌ای اطلاعات کسب کنند که این یک برنامه‌ریزی کلان لازم دارد که می‌توان با این کار کارشناسی به این برنامه‌ریزی رسید و به سود جامعه عمل کرد. **مکتبی‌فرد:** چیزی که من می‌خواستم شما قبل از پرداختن به بحث کتاب و خواندن به آن بپردازید و خاطر هست که قبلاً هم در جایی به آن اشاره کرده‌اید، عمیق دیدن است. یعنی حتی عمیق نگاه کردن به یک برگ خودش می‌تواند یک نوع خواندن باشد و من می‌خواهم این را ارتباط دهم به چیزی که در ایام دانشجویی از شما یاد گرفتم. یک بار شما گفتید که اولین کتاب بچه نقش روی لباس مادرش است و وقتی به لباس مادرش نگاه می‌کند در حال خواندن نقش‌هاست و می‌خواستم تأکید کنم روی مرحله قبل از حروف الفبا، یعنی چیزهایی که قبل از الفبا مطرح می‌شود، در آنها هم یک نوع خواندن وجود دارد.

انصاری: بله! بی‌تردید این نکات کاملاً درست است. حتی کتاب‌های پارچه‌ای می‌توان برای نوزاد طراحی کرد. اما اینها بدون برنامه وسعت نمی‌یابند و پیام آن به خیلی از افراد نمی‌رسد. حال شما و چند نفر دیگر در کلاس من بودید و تفسیر من را از لباس مادر شنیدید، اگر این اندیشه درست باشد، باید بتواند حرکت کند، اندیشه‌های درست باید در جامعه حرکت کنند و جامعه را فرا بگیرند. این وقتی اتفاق می‌افتد که برنامه‌ریزی و مدیریت شود و این حرکت آغاز گردد. من آرزو داشتم که دو گروه می‌توانستند این برنامه‌ریزی را انجام دهند؛ یکی وزارت آموزش و پرورش و دیگری نهاد کتابخانه‌های عمومی. یعنی درحقیقت مدرسه و کتابخانه رادوبازوی قدرتمند برای اینگونه برنامه‌ریزی‌ها می‌دانم.

مکتبی‌فرد: آقای مطلبی اگر ممکن است شما درباره بحث عادت خواندن و شکل‌گیری عادت خواندن توضیح دهید.



مطلبی:

کودکان از همان دوران طفولیت، شیوه‌های زندگی، مهارت‌های اجتماعی، مطالعه و نظایر آن را یاد می‌گیرند و آن چیزی که در دوران کودکی یاد می‌گیرند، پایدارتر و ماندگارتر است و تأثیر آن در سنین بعد هم حفظ خواهد شد

وجود محیط مناسب در خانواده‌ها و علاقه‌مندی آنها به مطالعه، نقش مؤثری در شکل‌گیری عادت به مطالعه دارد و در خانواده‌ها و محیطی که افراد کتاب‌خوان بیشتر وجود دارد، کودکان تمایل بیشتری به کتاب‌خوانی از خود نشان می‌دهند



مکتبی فرد:

آن چیزی که پس از خواندن یک متن در ذهن فرد می ماند، نشان دهنده توانایی او در سواد خواندن است

انصاری:

تحقیقات نشان می دهد کودکانی که روی زمینه های فرش بزرگ شدند عکس العمل آنها نسبت به هنر با کودکانی که روی زیراندازهای سفید بی رنگ تربیت شدند، فرق دارد

مطلبی: من به چند نکته ای درباره شکل گیری عادت خواندن اشاره می کنم. متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که مطالعه و کتاب خوانی یک امر اکتسابی است و نه ذاتی؛ یعنی همان طور که یک کودک مهارت های اجتماعی را در حین زندگی از پیرامون خویش، پدر و مادر، همسالان و رسانه های گروهی یاد می گیرد، مطالعه را هم یاد می گیرد و مطالعه در فرآیند زندگی اجتماعی شکل می گیرد و اگر این یادگیری صورت نگیرد، فرد کم خوانی خواهد شد یا مطالعه نخواهد کرد. هدفم از اشاره به این مسئله این بود که عرض کنم عوامل بسیار مختلفی در شکل گیری عادت خواندن مؤثرند که شاید چند عامل در این مسئله از سایر عوامل مهم تر باشند. کودکان از همان دوران طفولیت، شیوه های زندگی، مهارت های اجتماعی، مطالعه و نظایر آن را یاد می گیرند و آن چیزی که در دوران کودکی یاد می گیرند، پایدارتر و ماندگارتر است و تأثیر آن در سنین بعد هم حفظ خواهد شد. روان شناسان حوزه کودک معتقدند که بیشترین شخصیت انسان در دوران کودکی و در چند سال اول زندگی انسان شکل می گیرد. پس بهترین زمان برای شکل گیری عادت خواندن دوران کودکی است.

عوامل زیادی را در شکل گیری عادت خواندن مؤثر می دانم، ولی تنها به چند مورد که تأثیر بیشتری دارند، اشاره می کنم. یکی از این عوامل خانواده و محیطی است که کودک در آنجا زندگی می کند. استاد بنده، سرکار خانم انصاری خیلی خوب اشاره کردند کودکی که روی فرش زندگی می کند و بزرگ می شود، نگاهش به هنر با کودکی که در خانه های جدید بر روی سرامیک یا روی موکت بزرگ می شوند، متفاوت است. نوع نگاه خانواده و محیط پیرامون کودک به مسئله خواندن، تأثیر بسیار عمیقی روی شکل گیری فرهنگ مطالعه یا عادت به خواندن ایجاد می کند. بسیاری از مواقع رفتار کودکان را توجه های ما شکل می دهد. حتماً توجه کرده اید وقتی به بچه های کوچک، مثلاً هنگام سرفه کردن توجه می کنیم، آنها عمل سرفه کردن خود را تکرار می کنند تا دوباره مورد توجه ما قرار گیرند. در حالی که این توجه در بیشتر مواقع هنگام خواندن کودک یا تقلید خواندن از سوی ما بزرگ ترها اتفاق نمی افتد و حتی بسیاری از مواقع با توجه به مشغله هایی که داریم، وقتی کودک کتاب می خواند یا به تقلید از ما روزنامه ای به دست می گیرد، می گوئیم بگذار کمی مشغول باشد و مزاحم ما نشود و کمترین توجهی به او نمی کنیم، چه رسد به اینکه او را تشویق هم کنیم. وجود محیط مناسب در خانواده ها و علاقه مندی آنها به مطالعه، نقش مؤثری در شکل گیری عادت به مطالعه دارد و در خانواده ها و محیطی که افراد کتابخوان بیشتر وجود دارد، کودکان تمایل بیشتری به کتاب خوانی از خود نشان می دهند. البته کتاب خوانی اعضای خانواده اگر همراه با لذت نباشد، تأثیر عکس می گذارد؛ مثلاً موقعی که مادری به دلیل امتحان مجبور است تمام وقت کتاب بخواند و این کتاب خواندن همراه با لذت نیست.

دومین عامل میزان شناخت خانواده ها و معلمان مدارس ابتدایی از کودک، ویژگی های شخصیتی هر سن و کتاب های حوزه کودک است که تأثیر بسیار خوبی در ترغیب کودکان به کتاب خوانی دارد. زیرا اگر اولین تجربه های کتاب خوانی با لذت همراه نباشد، کودک تمایل زیادی به ادامه آن نخواهد داشت. خانواده، به خصوص مادران ما اگر بخواهند کتاب های مناسب در اختیار کودکان قرار دهند، هم باید کودک و ویژگی های شخصیتی هر دوره سنی کودک را بدانند و هم بتوانند کتاب های مناسب با علاقه کودک انتخاب کنند تا کتاب با استقبال کودک همراه باشد.

سومین عامل مهم رسانه های جمعی، به خصوص تلویزیون، است که می تواند بسیار تأثیرگذار باشد. همان طور که خانم انصاری اشاره کردند، بحث رسانه ها بحث بسیار مهمی است و ترویج کتاب خوانی به صورت غیرمستقیم و الگوسازی مناسب می تواند در گرایش به مطالعه مؤثر باشد. ما در حال حاضر الگوی نادرستی را در بسیاری از فیلم ها و برنامه های تلویزیونی خود تبلیغ می کنیم. کسانی که زیاد مطالعه می کنند، اکثراً کسانی هستند که خیلی دست و پا چلفتی هستند یا ویژگی های خاصی دارند که برای کودکان زیاد جذاب نیستند. بهتر است به جای این، بیاییم کسانی را که زیاد مطالعه می کنند، بچه هایی با بهره هوشی بالا و قوی از نظر جسمانی و سایر ویژگی های مثبت نشان دهیم و شخصیت هایی را انتخاب کنیم که تأثیر مثبت در میان کودکان داشته باشند و از الگوهای کلیشه ای خودداری کنیم. دست اندرکاران رسانه های گروهی، به خصوص تلویزیون می توانند نوآوری هایی را در این زمینه داشته باشند، مثلاً با معرفی عالمان و انس و الفت آنان با کتاب ضمن معرفی پیشینیان و اندیشمندان این مرز و بوم به جوانان، نقش مثبت کتاب خوانی و مطالعه را در ذهن کودکان و نوجوانان ترسیم کنند.

عامل بسیار مؤثر بعدی دولت به صورت عام و نظام آموزش و پرورش ماست. باید تغییر اساسی در برنامه های آموزشی سال های ابتدایی ایجاد شود. نمی توانیم کتاب های مشخصی را برای کودکان در مدارس

تعریف کنیم و همه برنامه‌های کلاسی، امتحان پایان ترم یا سال، و نظایر آنها را اصلاح کنیم و سپس انتظار داشته باشیم که نظام آموزشی ما در ترویج کتاب‌خوانی و عدم وابستگی به کتابی خاص - که به‌هیچ عنوان هم‌خوان با نیازهای دانش‌آموزان نیست - موفق باشند. هیچ‌گاه نمی‌توانیم انتظار تربیت کودکان کتاب‌خوانی را داشته باشیم، در حالی که نظام آموزشی فرصت مناسب را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد و معلمان ما شناخت کافی از کتاب و خود کودک ندارند. زمانی می‌توانیم کودکان را به کتاب‌خواندن تشویق کنیم که معلمان اهل مطالعه و کتاب‌شناس باشند و همچنین برنامه‌ریزی‌های کلان اجازه این کار را به آنها بدهد. با توجه به سیاست‌هایی که وجود دارد در بیشتر مواقع کتابخانه‌های مدارس به شکل واقعی کتابخانه نیستند و انباری از کتاب‌های اهدایی هستند که ارزشی ندارد یا با نیازها و علائق کودکان هم‌خوان نیست و همچنین کتابداران متخصصی در این کتابخانه‌ها نداشته‌ایم که بتوانند نقش مؤثری در ایجاد علاقه دانش‌آموزان داشته باشند و در نتیجه در جذب دانش‌آموزان به سمت کتاب و کتابخانه موفق نباشند. مهم‌ترین کاری که باید در این حوزه صورت گیرد، فرهنگ‌سازی، به عبارتی ایجاد شناخت در خانواده‌ها، معلمان و تغییرات اساسی در نظام آموزشی و حمایتی دولت است تا بتواند در بلندمدت وضع نسبتاً مطلوبی را در کتاب‌خوانی شاهد باشیم.



سلمانی:

عوامل خانواده، نشر خوب، رنگ‌ها، نقشه‌خوانی، تصویرخوانی، چهره‌خوانی و فکرخوانی در ترغیب کودک به مطالعه مؤثرند

مکتبی‌فرد: اجازه بدهید کمی برگردیم به صحبت اول بنده، وقتی ما به این شکل از خواندن صحبت کنیم، یعنی بحث فرهنگ‌سازی، نظام آموزشی و مدرسه و ... را مطرح می‌کنیم، احساس می‌کنم از خواندن به عنوان یک ارزش افزوده یاد می‌کنیم، یعنی خصلتی که خیلی خوب است بچه ما داشته باشد، ولی اگر هم نداشت چاره‌ای نیست، باید تسلیم شویم. می‌خواهم تأکید کنم که چاره‌ای نداریم غیر از اینکه کودک ما بخواند و عادت به خواندن داشته باشد. این را عرض کردم تا فتح بابی باشد برای بحث بعدی یعنی سواد خواندن. وقتی بحث سواد خواندن را مطرح می‌کنیم، یعنی شیوه کسب اطلاعات فرد از طریق خواندن و آن چیزی که پس از خواندن یک متن در ذهن فرد می‌ماند، نشان‌دهنده توانایی او در سواد خواندن است. برای سنجش سواد خواندن آزمونی وجود دارد به اسم «آزمون پرلز» که بین‌المللی است و پنج سال یک‌بار برگزار می‌شود و فکر می‌کنم از ۳۵ کشور آغاز شد و در هر دوره بیشتر می‌شود. اولین بار در سال ۲۰۰۱ و بعد ۲۰۰۶ و اکنون هم صحبت از ۲۰۱۱ است. در پرلز ۲۰۰۱ ایران از آخر چهارم بود و نتایج ۲۰۰۶ هم که نشان داد که وضع ایران چندان تغییر نکرده بود، در برخی از مهارت‌ها بالاتر رفته بود و در برخی پایین‌تر، اما میانگین تقریباً یکی بود.

مطلبی:

هیچ‌گاه نمی‌توانیم انتظار تربیت کودکان کتاب‌خوانی را داشته باشیم، در حالی که نظام آموزشی فرصت مناسب را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد و معلمان ما شناخت کافی از کتاب و خود کودک ندارند

از خانم سلمانی خواهش می‌کنم درباره بحث سواد خواندن صحبت کنند و نقش نظام آموزشی در ارتقای این مهارت که خود در گرو خواندن است و بچه باید بتواند خوب بخواند و اصلاً دلیل اینکه آزمون پرلز را در پایه چهارم ابتدایی برگزار می‌کنند این است که کودک در این زمان به یک استقلال در خواندن رسیده است و خواندنش روان شده و در آن زمان داشته‌های او را بعد از خواندن یک متن می‌سنجند.

سلمانی: درباره فعالیت‌های تقویت خواندن باید بگویم که اکثر آنها به همایش‌های بزرگسالانه تبدیل شد که فقط آکادمیک بود و هیچ اتفاقی درخصوص اینکه معلمان باید در تکنیک‌ها و شیوه‌ها حرفه‌مند شوند، روان‌شناسی خواندن را بدانند و تکنیک‌های معلمی جدید را بدانند، نیفتاد.

مکتبی‌فرد: و از آن مهم‌تر خودشان خوانندگان خوبی باشند.

سلمانی: بله دقیقاً! زمانی که آزمون پرلز ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، سرگروه آموزشی شهر تهران بودم و مدارس باید اتفاقی آزمون می‌دادند، ولی نه تنها اتفاقی نبود، بلکه به آن مدارس اطلاع دادیم و آنها هم با روش‌های دوپینگی شروع کردند و به بچه‌ها تست، اطلاعات و روش‌هایی را دادند، اما نتیجه معکوس شد. ما طراح سؤال‌های پرلز را دعوت کردیم و در جلسه‌ای جویا شدیم که چرا با وجود این کار نتیجه معکوس شد. متوجه شدیم که راه را اشتباه رفتیم و برگشتیم به اینکه خواندن به آن مفهوم خطی که ما تصور می‌کنیم، نیست. خواندن درک هستی است که این پدیده در وجود انسان به صورت فطری هست و این کلیشه‌ها و عدم آگاهی خانواده، به‌خصوص در خانواده‌های ایرانی آرمان‌گرا که وقتی کودک به دنیا می‌آید، می‌خواهند او را در قله ببینند. این آرمان‌گرایی، شتاب و عجله و خراب‌کاری‌هایی را به بار می‌آورد که نمی‌گذارد بچه با بازی و لذت این کار را آغاز کند. ما وقتی بازی‌های خواندنی را مطرح کردیم، مترادف شد با وقت‌گذرانی و در آنجا توضیح دادیم که بازی کمک می‌کند که بچه دقیق شود، بفهمد و لذت ببرد. من از آن جلسه



دکتر افشار:
در کشورهایی که همیشه
به‌عنوان الگو به آنها نگاه
می‌کنیم، در سطح دبستان و
حتی دبیرستان چیزی به‌عنوان
کتاب درسی وجود ندارند و
هر چیزی که می‌خواستند یاد
بگیرند، همراه با بازی یاد
می‌گرفتند

توانستم بفهمم که عوامل خانواده، نشر خوب، رنگ‌ها، نقشه‌خوانی، تصویرخوانی، چهره‌خوانی و فکرخوانی در ترغیب کودک به مطالعه مؤثرند. این را اشاره کنم که آموزش و پرورش ما همراه با دنیا پیش نرفته حتی با ایران پیش نرفته، مثلاً ما در سال‌های اول انقلاب یک شبکه تلویزیونی داشتیم و در حال حاضر تعداد آنها بیشتر شده است، اما ساختمان مدرسه‌ای که مدیر آن هستیم، نه تنها پیشرفتی نکرده، آنقدر فرسوده و نامتناسب است و وسایل لازم برای یادگیری در قرن ۲۱ برای کودکان مهیا نشده و این فقرهای متعدد در بهبود سواد خواندن تأثیرگذار است. کتابخانه، کتاب‌های نامناسب، معلم‌های دوره‌ننیده و کلیشه‌شده و خانواده‌ها، دست به دست هم دادند تا شاهد ضعف در این زمینه باشیم. درخصوص بازی‌های خواندنی عرض کنم که در همان سال‌هایی که کارشناس آموزش بودم، بچه‌ها در مقطع ابتدایی کنفرانس‌های علمی می‌دادند، یعنی کماکان بچه‌ها در قرن ۲۱ مینیاتور انسان‌های بزرگ هستند. کودک وارد ابتدایی می‌شود و در حالی که نمی‌داند پژوهش چیست به او می‌گویند که کنفرانس علمی بدهد. من داور این کنفرانس‌ها بودم، کودک اعداد و الفاظی را مثل یک طوطی حفظ می‌کرد، زیر فشار خانواده که دوست داشتند فرزند آنها در این کنفرانس اول شود. اینها همه عوامل تهدیدکننده‌ای بود که بچه از سر اجبار چیزهایی را حفظ می‌کرد که اصلاً مفهوم آن را نمی‌فهمید. در این موارد به بچه‌ای اشاره کنم که وقتی آمد روی صحنه که کنفرانس دهد، از ترس لباسش را کثیف کرد. وقتی با او صحبت کردم فهمیدم که خانواده شب قبل حسابی او را تحت فشار قرار داده است. ببینید در این سیستم چه اتفاقات عجیبی می‌افتد و من به‌عنوان یک داور باید آن بچه‌ها را طبقه‌بندی می‌کردم و دچار عذاب وجدان می‌شدم. ما مطالعه کردیم و دیدیم که این پژوهش دانش‌آموزی چیست؟ آیا وجود خارجی دارد یا خیر، شهر تهران جایی است که جایگاه علمی دارد. من هیچ مدرک و سندی پیدا نکردم مبنی بر اینکه هدف از این کار چیست، چه استانداردهایی دارد و آیا واژگان این سن را در نظر می‌گیرد یا خیر و این منجر شد به اینکه رفتم خدمت خانم میرهادی و خیلی راحت پژوهش دانش‌آموزی را خدمت ایشان تعریف کردیم که چیست و به چه صورت می‌توان انجام داد. این نتیجه‌ای بود که در آنجا گرفتیم. درخصوص پرلز هم همین اتفاق افتاد، من در نشست‌های شورا توانستم جواب سؤالم را بگیرم که لذت و بازی بهترین اهرمی است که ما می‌توانیم برای تثبیت و ماندگاری انواع خواندن بروز دهیم و مقداری بازی را گردآوری کردیم و آنها را طبقه‌بندی کردیم که از پیش‌دبستانی تا پنجم ابتدایی است و در حال حاضر در مدرسه ما جدی‌ترین و ارزشی‌ترین کار ما همین بازی است که بچه‌ها با شوق و شتاب فراوان منتظرند که این اتفاق بیفتد و سخت‌ترین سؤال‌ها در آنجا اتفاق می‌افتد، ولی آنقدر از موضوع درک عمیق پیدا کردند و با لذت همراه است که این همان هوش هیجانی است و اگر هوش هیجانی بچه‌ها را از طریق بازی به جایی که می‌خواهیم هدف یادگیری را به‌دست بیاوریم هدایت نکنیم کار سختی است.

انصاری: خانم سلمانی چند روز پیش به شورا آمده بودند و من از ایشان خواستم که یکی از این بازی خواندن‌ها را با ما کار کنند. از چند نفر دیگر هم دعوت کردیم و ایشان یک میز وسط ما قرار دادند و ما

بازی‌ها را از درون یک ظرف بلور بیرون آوردیم که این بازی‌ها یک متن است و بچه وقتی آن را می‌خواند، باید خوب بفهمد و در آن هیجان بتواند آن را خوب اجرا کند. بنابراین خواندن خلاق را با هم تجربه کردیم و با این سرعت لذت خواندن، خنده و بازی کردن در کنار هم هستند که طرح بسیار جالبی است و من از ایشان خواهش کردم که روی این طرح کار کنند و آن را مستند کنند تا تکرار شود.

سلمان‌ی: همان‌طور که خانم انصاری اشاره کردند در آن جلسه به من بازخورد دادند که این طرح سن ندارد، به‌نظر من سن آن تا نودسالگی است. نگاه ما به آموزش تلفیقی و تنیده است، به‌خصوص بچه ابتدایی نگاه قالبی ندارد و ذهن او نمی‌تواند تفکیک کند. یک نکته‌ای را هم بد نیست اشاره کنم که سؤال‌های پرلز تنیده در یک داستان بود و بعد از طریق این داستان باید نقشه‌ی جایی را پیدا می‌کرد و با درک مطلب این جواب را می‌داد. من این آزمون را برای معلم‌های منطقه‌ی شش که قلب پایتخت هستند، انجام دادم. هر یک از آنها در آزمونی که به کلاس چهارم دبستان مربوط است، چند غلط داشتند و این دردآورترین قسمت مطلب است که وقتی سواد جامعه یا سواد بچه‌های ما فراتر از معلم می‌شود، چه اتفاقات بدی می‌افتد.



دکتر افشار:

خواندن خطی نیست، دورانی است و دور می‌زند، برمبنای فهم دور می‌زند. بنابراین گذاشتن یک برنامه‌ی خطی برای فهم مسائل، با طبیعت یادگیری ما مشکل دارد و حاصلی در بر نخواهد داشت

دکتر افشار: بسیاری از نکاتی که می‌خواستیم بیان کنیم در دیدگاه‌های دوستان مطرح شد. می‌خواهم در ادامه همین صحبت‌ها شروع کنم. فرمودند که خواندن خطی نیست، پس چیست. من می‌خواهم عرض کنم که بیایید یک جمله متافیزیکی را بپذیریم و آن اینکه انسان از بدو تولد که چشم باز می‌کند و می‌خواهد دنیا را بفهمد و به آن معنا بدهد؛ این معنادادن و فهمیدن پدیده‌ای است دورانی و نه خطی. فهم یعنی تفسیر، یعنی ما چیزی را ببینیم و به آن معنا بدهیم. همان لباس مادر که بچه نگاه می‌کند، و برای او یک معنا دارد. وقتی می‌گوییم خواندن خطی نیست، دورانی است و دور می‌زند، برمبنای فهم دور می‌زند. بنابراین گذاشتن یک برنامه‌ی خطی برای فهم مسائل، با طبیعت یادگیری ما مشکل دارد و حاصلی در بر نخواهد داشت. من در مورد برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش و نیز برنامه‌ریزی مردم برای فهم و مطالعه خود بحثی ندارم، چون بدون برنامه‌ریزی کارها پیش نمی‌رود، ولی مسئله این است که ما وقتی صحبت از خواندن برای کسب لذت و اطلاع می‌کنیم، ما در این خواندن باید آزادی عمل داشته باشیم، و شخص و گروهی - اعم از خانواده، معلم، کتابدار و ... - بر اساس دیدگاه خود در انتخاب کتاب برای دیگران برنامه‌ریزی نکنند. در واقع بسیاری از دغدغه‌هایی که درباره‌ی خواندن پیش می‌آید، از این مسئله ناشی می‌شود، یعنی یک برنامه طراحی شده است که شخص باید بر اساس آن بخواند. ما اگر بگوییم فهم یعنی آزادساختن انسان، و کسب چیزهای جدید و مفید؛ باید از این برنامه‌ریزی‌های خطی دست برداریم و قبول کنیم که ذهن کودک تخته‌ای سفید نیست و باید طبق علائق خودش پرورده شود. همان‌طور که یک گل طبق علائق خودش شکفته می‌شود و ما فقط به آن آب و مواد غذایی می‌دهیم. یعنی اگر هدف خواندن پرورده‌شدن یک انسان باشد، کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که یک خاک و رطوبت خوب برای او فراهم کنیم و همان‌طور که شما گفتید یک بستر خوب فراهم کنیم. این بستر خوب کاملاً عینی است و طبق آنچه مطرح شد کتابخانه‌ها، مدرسه‌ها، نظام آموزش و پرورش و خانواده است، خانواده‌ای که خودش تحت تأثیر آن نظام آموزش و پرورش شکل می‌گیرد.

در کشورهایی که همیشه به‌عنوان الگو به آنها نگاه می‌کنیم، در سطح دبستان و حتی دبیرستان چیزی به‌عنوان کتاب درسی وجود ندارند و هر چیزی که می‌خواستند یاد بگیرند، همراه با بازی یاد می‌گرفتند. کتاب درسی ندارند پس اطلاعات خود را از کجا به‌دست می‌آورند. مسلماً با هدایت معلم خود، از کتابخانه‌ی مدرسه یا محله‌ی خود به‌دست می‌آورند.

بنده که سال‌ها به‌عنوان کتابدار مرجع [در خارج از کشور] کار کردم، وقتی سرویس می‌دادم، می‌دیدم که بچه‌ای با مادرش می‌آید و جملاتی را هم معلم به او یاد داده و می‌گوید که من چند کتاب درباره‌ی مثلاً مارمولک‌ها می‌خواهم و من چند کتاب به او می‌دادم. این بچه چند کتاب می‌گرفت و برای خود از آنها نقاشی می‌کشید، عکس می‌گرفت، گاهی هم می‌برد. این یک پروژه برای او می‌شد و سر کلاس می‌برد و درباره‌ی آن سخنرانی می‌کرد. این همان بستر آزادی در خواندن است که باید فراهم کنیم. ما باید آن چیزی که مردم می‌خواهند و متناسب به علائق و ذوق آنهاست در اختیار او قراردهیم و اگر نخواند شکایت کنیم و دنبال راه‌حل بگردیم. وقتی در سالن کتابخانه‌های عمومی، کودک، نوجوان و جوان ما به کتاب که علاقه‌مند است دسترسی ندارد، وقتی کتابدار ما بلد نیست یک رابطه‌ی ساده‌ی مهربانانه با مراجعه‌کننده خود برقرار کند و همه‌ی رفتارش دافعه است، چرا بخواند. چه انتظاری داریم، وقتی به همه‌ی سؤال‌های بچه از پیش در کلاس درس جواب داده می‌شود. او به دنبال چه چیزی برود. آیا جامعه، آموزش و پرورش، نهاد

کتابخانه‌های عمومی، رادیو و تلویزیون زمینه را برای این خواندن آماده کرده‌اند. شما کتابخانه و کتابدار مناسب فراهم کنید، آن وقت ببینید می‌خوانند یا خیر.

مطلبی: پیرو صحبت‌های عزیزان، می‌خواهم به تجربه‌ای اشاره کنم. درسی را در دانشگاه، برای دانشجویانی که اغلب معلم هستند تدریس می‌کنم. معلمانی که سال‌ها در مدرسه تدریس کرده‌اند و حالا آمده‌اند که مدرک کارشناسی بگیرند. نام این درس روش‌های مطالعه و کتاب‌خوانی است. در آنجا وقتی درباره مهارت‌های کتاب‌خواندن و تشویق بچه‌ها به مطالعه صحبت می‌شود، آنها می‌گویند که ما زیاد کتاب می‌خوانند و برای بچه‌هایشان هم کتاب می‌خرند، ولی آنها کتاب نمی‌خوانند. من از آنها می‌پرسم که معمولاً چه کتاب‌هایی و برای چه رده سنی می‌خرید، متوجه می‌شویم که آنها شناخت کافی از کتاب و کودک ندارند و با اینکه معلم هستند نمی‌دانند که کودک مثلاً در سه‌سالگی چه ویژگی‌هایی دارد و چه کتابی برای او مناسب است. علت اینکه این مطلب را مطرح کردم، کمبود شناخت جامعه درباره کتاب‌خوانی است. چون بیشتر والدین و حتی معلمان ما شناخت کافی از مسئله ندارند. من مراحل رشد کودکان و ویژگی‌های سنی هر مرحله از رشد را در کلاس مطرح می‌کنم و اینکه هر سنی با توجه به ویژگی‌هایی که دارد چه کتاب‌هایی می‌تواند برای او خوب باشد، می‌بینم که چقدر برای آنها جالب توجه است. مطمئناً اگر آنها این را می‌دانستند، می‌توانستند در انتخاب کتاب و همچنین معرفی کتاب برای کودکان خود و دانش‌آموزان بهتر عمل کنند. همیشه آنها را تشویق می‌کنم به جای آنکه شما برای کودکان خود کتاب بخرید، بهتر است کودکان خود را در زمان‌های خاص به کتاب‌فروشی ببرید و اجازه دهید او برای خود کتاب انتخاب کند. یا مسئله‌ای که خانم سلمانی درخصوص پژوهش در مدارس اشاره کردند. وقتی با معلمان صحبت می‌کنم، می‌بینم که خود معلم مسئله را نفهمیده است؛ موقعی که او مسئله را نفهمیده طبیعتاً کودک هم آن را نخواهد فهمید و این مسئله نه تنها تأثیر مثبت نخواهد گذاشت، بلکه تأثیر منفی هم خواهد داشت. پژوهش کلاسی درواقع کپی‌برداری از کشورهای پیشرفته است و اگر ملزومات و پیش‌نیازهای آن نباشد، مؤثر نخواهد بود.

انصاری:

هرچه کودک بتواند در یک

چیزی دقیق شود، شروع

می‌کند به لذت بردن و لذت

باعث می‌شود که تکرار شود

و این تبدیل می‌شود به عادت

و کودک به تجسس و مطالعه

عادت می‌کند

انصاری: ما موارد بسیار خوبی از این فعالیت داشتیم و داریم و نظر دوستان را تأیید می‌کنم که بچه‌ها خواندن را دوست دارند و ایرانی‌ها هم مثل همه ملت‌های دیگر دانستن را دوست دارند. فکر می‌کنم اگر داشته‌ها را بیشتر در جامعه معرفی کنیم، شاید بهتر از این نگاه کلان به نتیجه برسیم. به دلیل اینکه نگاه کلان نیاز به تغییر زیاد و طولانی دارد. شورای کتاب کودک مهرماه امسال بیست و چهارمین کارگاه یک‌ساله آشنایی با ادبیات کودکان و نوجوانان را برگزار می‌کند. حدود شصت نفر از جاهای مختلف در این کارگاه‌ها شرکت می‌کنند. پیام این کارگاه‌ها خیلی مهم است. پیام این است که ایران زنده است، نویسندگان آن می‌نویسند، مترجمان آن ترجمه می‌کنند و جریان تولید وجود دارد، اما یک خلأ میان این جریان تولید و آن کسانی که باید از آنچه به‌وجود آمده استفاده کنند، وجود دارد.

وقتی این فکر شناسانده شود که می‌توان به مکانی در این شهر مراجعه کرد و با پدیده‌ای به‌عنوان ادبیات کودکان، کتاب‌های متنوع مختص کودکان و افرادی که در این کار تجربه به‌دست آوردند، آشنا شد، خود یک گام بسیار مهم است. مثلاً سایت کتابک که اولین بار است در ایران تجربه می‌شود، خواندن را ترویج می‌کند. ممکن است ایراد داشته باشد و به اصلاح و تغییر نیاز باشد، ولی آنها نشانه‌هایی از زنده‌بودن جامعه ایرانی است که در حال حرکت است و به‌رغم تمام مشکلاتی که بیان کردیم، پیش می‌رود. کمی دورتر شما به خانه کتابدار و ترویج خواندن می‌رسید که در آنجا بهترین الگوی یک کتابخانه از تولد تا هفده‌سالگی را داریم. یک کتابخانه مناسب با خدمات مناسب برای مادران را داریم. چیزی که من را دلخوش می‌کند بعد از این همه سال تکرار این است که ما الآن تمام الگوها را داریم، ولی باید باور خود را نسبت به این الگوها قوی‌تر کنیم و کسانی که مسئولیت دارند، با تفکر بازتری با مسائل مواجه شوند، به دلیل اینکه هیچ کس بیشتر از ما که در این سرزمین زندگی می‌کنیم، دوستدار ایران نیست.

به بحث دیگری هم اشاره شد و آن دقیق‌شدن است. اعتقاد من هم این است که هرچه کودک بتواند در یک چیزی دقیق شود، شروع می‌کند به لذت بردن و لذت باعث می‌شود که تکرار شود و این تبدیل می‌شود به عادت و کودک به تجسس و مطالعه عادت می‌کند.

مکتبی‌فرد: ضمن تشکر از شما، از وقتی که در اختیار کتاب ماه قرار دادید سپاسگزارم.